

پیام‌های انسان‌ساز عرفان عطار و مولانا

برای بشر امروز

دکتر رضا اشرف‌زاده^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

دکتر مسعود نارویی^۲

استادیار و معاون پردیس شهید مطهری زاهدان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱)

چکیده

بشر مدرن امروز، در اثر استیلا بر کره خاکی و دستاوردهای علمی، چنان در سرخوشی و غفلت فرو رفته است که آن‌چه زندگی گذشته‌اش را معنادار کرده بود به کلی از اندوخته ذهنش فرو ریخته است. عواملی چون: پوچ‌گرایی، عصبیت‌های نژادی، اصالت سود و سرمایه، خودخواهی و فردگرایی، علت اصلی این معضلات و بحران‌ها است. در این جستار با روش توصیفی و تحلیلی و ره‌یافت‌های دانش نقد نوین، بهره‌گیری از مفاهیم اخلاقی بکار رفته در آثار این دو عارف جلیل‌القدر، مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. شاید بتوان بر اندکی از زخم‌های ناشی از بحران‌های بشر امروز، التیام گذاشت. در نهایت نتیجه‌گیری شده که اگر بشر امروز، به توصیه‌های تربیتی و معنوی آنها، عمل نماید آن‌چه را که برای تمامیت و کمال خود طلب می‌کند می‌تواند در پژواک کلام این عارفان وارسته بیابد.

واژه‌های کلیدی: عطار، مولانا، زندگی مدرن، آموزه‌ها، ره‌یافت‌ها.

مقدمه

در روزگار دویدن‌ها، در روزگار خشم و خشونت و رنگ باختن محبت‌ها و عاطفه‌های انسانی، رسالت ادبیات عرفانی، نشان دادن حقیقت‌های جاری زندگی انسان‌هاست، رسالتی برای بهبودی و اصلاح جامعه بشری که در آن با برجسته کردن مفاهیم ارزشی، خطوط تعالی را زنده و پر رنگ نگه دارد. ارمغان این زندگی مدرن و پر از فناوری، جز به جان هم انداختن انسان‌ها، از هم دور کردن قلب‌ها، حرص و آز و خشم و شهوت، ره آوردی دیگر ندارد. در این میان ادبیات همواره، فصل مشترک و زبان گفتگوی انسان‌ها بوده است و به تک تک ابنای بشر، مجال پروازی فراتر از تاریخ داده است تا خود را اعضای یک پیکر بدانند و در حل بحران‌های موجود به همدیگر کمک کنند.

در عصر صنعتی و مدرن امروزه، انسان‌ها با سلیقه‌ها، دیدگاه‌ها و تجربه‌های متفاوت از هم دور شده و با کژفهمی‌ها و داوری‌های سطحی، عرصه را بر هم تنگ کرده‌اند. آری، نبرد آرا و ایده‌ها و ترس از سوء تعبیرها، اندیشه و فکر را از حس نوع‌دوستی، سعادت‌مندی و تعالی روحی باز می‌دارد. یکی از اهداف ادبیات عرفانی و آثار ارزشمند این دو عارف شهیر - عطار و مولانا- پالایش روح از صفات ناپسند است. علت اصلی این صفات مذموم تعصبات و خود خواهی‌ها بوده و سالانه میلیون‌ها انسان را به کام مرگ و نابودی کشانده اگر با بینشی روانشناختی به مسئله نگاه کنیم این گونه تعصبات را باید ناشی از روان پریشی اجتماعی دانست، بیماری ناخوشایندی که در میان پیروان بسیاری از مذاهب بوده و هست در این نوشته تحلیل خواهد شد که دکتربزرگ عرفای بزرگ در این مورد، پرهیز از سخت‌گیری و توصیه به رفق و مدارای نظری و عملی نسبت به دیگران است تا بر آتش نابود کننده تفرقه، آب خاموشی پاشیده شود.

پیشینه تحقیق:

واقعیت موضوع آن است که آثار زیادی در باب اندیشه‌های انسان شناسی این دو عارف مشهور، انجام گرفته اما در مورد سفارش و توصیه‌های انسان‌ساز آنها برای بشر امروز، به شکل ویژه، بحث جدی نشده است و بیشتر کارهای انجام شده، به کلیات

پرداخته و از کنار موضوعاتی از این دست، گذشته‌اند. آثاری که از آنها به نیکی می‌توان یاد کرد به قرار ذیل است:

بانگ آب از سودابه کریمی (۱۳۸۴) که در بخشی از آن به این موضوعات پرداخته است. یا آثاری مانند من و مولانا، طریق صوفیانه عشق از ویلیام چیتیک (۱۳۸۳) که از جدیدترین کارها درباره مولوی است، همچنین کتاب «مولانای دیروز تا امروز» اثر لوئیس فرانکلین (۱۳۸۴) و اخلاق در نگاه مولانا نوشته مهناز قانع (۱۳۸۸).

فرضیه تحقیق:

در پژوهش حاضر، فرضیه نگارنده بر آن است که در آثار این دو عارف بزرگ عطار و مولانا- امکان استخراج یک نظام انسان‌شناختی و انسان‌ساز، وجود دارد به عبارت دیگر، این متون قابلیت آن را دارد که یک مجموعه منسجم و سازگار انسان‌شناسی از بطن آن استخراج شود.

روش پژوهش:

نگارنده سعی داشته با تکیه بر روش تحلیلی و گاهی هرمنوتیکی، از میان دریای اندیشه‌های این دو بزرگوار، چند مورد هدف را به صورت گزینشی، استخراج نموده و در معرض دید و قضاوت خوانندگان محترم قرار دهد و پس از تحلیل و توصیف، شواهد شعری متناسب با مطلب را به صورت گزینشی از برخی از آثار آنها انتخاب و ذکر نموده است. لازم به ذکر است تکیه اصلی نویسنده بر مثنوی‌های معروف آنها بوده و در ذکر شواهد مثالی، مثنوی مولوی تصحیح نیکلسون و سایر شروح مورد استفاده قرار گرفته است.

متن مقاله:

عطار و مولانا با درس گرفتن از آموزه‌های مترقی اسلام، دینی که به فرموده قرآن در آن اکراه و اجباری نیست، آیینی که در آن توصیه شده با محبت و مدارا، حکمت و موعظه، با هم رفتار کرده و به بهترین شیوه گفتگو کنند و با روشی که منشور پیامبرش رفیق و مدارا است، زیست کرده‌اند.

این بزرگان، نخست نظایر این توصیه‌ها را سر لوحه زندگی خود کرده و در رفتار اجتماعی بدان عمل نموده، آن‌گاه تمام مردم همه اعصار را به سلم و سازش، عشق، محبت و گذشت، صلای عام می‌دهند.

در آثار این دو عارف بزرگ با رویکردی چون: بی‌اعتنایی به دایره تنگ قوم اندیشی و تمرکز بر احساسات زلال انسانی که خود حاصل عبور از عواطف شخصی و اجتماعی آنهاست، مواجه می‌شویم که چگونه بر فردیت‌گرایی افراطی و عصبیت‌های نژادی و مذهبی، خط بطلان کشیده‌اند. در جهان امروز که انسان از بحران‌ها و معضلات آشکار و پنهان رنج می‌برد و شاید دلیل آن هم فراموش کردن حلقه واسط خود با دنیای آرمانی خویش است و در نتیجه این تفکر و عمل، قدم به قدم از مدار اندیشه، زیباشناسی و میراث‌های معنوی خود دور شده است (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۳: ۹۹).

اگر لحظاتی از زندگی خود را با اندیشه‌ها و پیام‌های صاحب‌دلان پاک ضمیری چون عطار و مولانا سپری کند، به قطع یقین، همگام با آنان به کاوش ژرفای دل خویش می‌پردازد و آرامشی جاودان نصیب او می‌شود که در خلوت حقیقی به نجوا بنشیند و با بهره‌گیری از دریای معرفت آثارشان عطش خویش را فروشانند.

ادبیات ناب، به ویژه ادبیات عرفانی و به خصوص حکمت پندها و تجربه‌های موجود در آثار این دو، سرشار از بارقه‌های عمیق خودشناسی است. عطار و مولوی در حقیقت معمارانی هستند که با هنر آموزه‌ها در اشعار خود، بنای هستی معنوی انسان‌ها را پایدار ساخته و همواره اندیشه‌های نابشان را می‌توان تکیه‌گاه آرمان‌های انسان‌ساز، قرار داد. اگر بشر امروز در محضر درس آموزگاران چنین وارسته بنشیند، به احتمال قوی به ژرفای نهاد و نهان خود، نگاهی از روی بصیرت پیدا کرده و غفلت از خویش را که عامل تمام بحران‌های دست و پاگیر روزمرگی است، تکرار نمی‌کند بلکه به درمان نواقص خود پرداخته و ظرفیت بهره‌گیری از ساحات رهایی بخش جهان و کیهان را پیدا خواهد کرد.

در این پژوهش، آن دسته از دیدگاه‌های مولانا و عطار، مورد تحلیل قرار می‌گیرد که به نحوی با مشکلات انسان معاصر ارتباط داشته و حاوی پیام‌هایی جذاب و تازه برای روزگار پر مشغله و بحرانی امروز است. پس درک فضای فکری شعرشان، زمینه‌های انسانی موجود

در آثارشان، ارتباط و پیوندهایی با مخاطبان خود برقرار می‌کند که از ره یافت‌های متفکران معاصر غرب چون: پدیدارشناسان و اگزیستانسیالیست‌ها، برتر بوده و بهترین بستر برای حل بحران‌های به وجود آمده بشریت می‌باشد. در ادامه بحث، با تأکید بر چند ساحت از آموزه‌های کارساز و مؤثر این دو عارف بزرگ به بحث و تحلیل می‌پردازیم.

الف: خودآگاهی (شناخت خود)

این دو عارف بزرگ، دریافته‌اند که انسان استعداد تعالی دارد و مقام خلیفه الهی و تبدیل شدن به جام جهان‌نمای خالق هستی، تنها زینده اوست، اما چون اسیر تعلقات دنیوی گشته، در عالم محسوسات و توهمات خویش محصور مانده است. عطار و مولانا توأمان معتقد هستند که انسان از خیالات بی‌ثمر، دچار محدودیت‌ها و عصبیت‌ها و تنگناها شده است. آن‌جا که جنگ و ننگ انسان‌ها را مبتنی بر تصورات و خیالات نادرست و زائیده توهمات واهی ذهن و بر پایه سست محرک‌ها و نیازهای بی‌اعتبار درونی‌شان می‌دانند، که گاه کودکانه و از روی جاهلیت و تعصب، راه ستیز را در پیش گرفته و گاه از در صلح و آشتی در می‌آیند، همه و همه مانع خودشناسی و تعالی روح می‌شود:

جهد آن کن تا در این راه دراز توبه یک ذره نمایی بسته باز
(دیوان عطار، ۱۳۷۴: ۶۴)

عطار با هوشمندی خاص، آنچه را که برای حل مشکلات بشر امروز لازم است با فراست و زیرکی در طبله خود ارزانی می‌دارد زیرا «مرکز توجه عطار، انسان، جهان و خداوند است و دغدغه او روشن کردن ارتباط این سه با هم» می‌باشد (ریتر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵). خودآگاهی، از دیدگاه مولانا نیز برای درک زندگی بهتر، تعلیم و آموزه‌ای کارآمد بوده و در هیچ مبحثی از تعالیم او فراموش نشده است. او علت بسیاری از بیماری‌های روحی - روانی انسان را ناشی از ترک این مهم می‌داند. نقدی که مولانا بر دانش‌های تجربی بشری دارد عمدتاً به جهت غیبت عنصر خودشناسی است زیرا علومی که فاقد این خصیصه مهم باشد، زمینه‌های تحول انسان را فراهم نکرده و تنها باریست سنگین بر دوش عقل و جان. نشناختن خود و عدم خودآگاهی به رغم تحمل سختی‌های فراوان، عدم معرفت به دیگر امور را نیز در پی دارد:

صد هزاران فضل داند از علوم جان خود را می‌نداند آن ظلوم
داند او خاصیت هر جوهری در بیان جوهر خود، چون خری
(مثنوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹ - ۲۶۴۸)

مولانا به انسان مدعی فناوری و تکنولوژی امروز، توصیه دارد که ضمن گره زدن‌های
پیاپی در مباحث مختلف تکنولوژی، نخست لازم است گره هستی خویش و شناخت خود
آگاهی را باز نموده زیرا بدون توجه به خودشناسی، قدم گذاشتن به حوزه شناخت دیگر
پدیده‌ها و عناصر، کاری عبث و بی‌حاصل است:

در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر عقده چندی دگر بگشوده گیر
عقده کان بر گلوی ماست، سخت که بدانی که خسی یا نیک بنخت
(همان: ج ۵، ۶۲ - ۵۶۱)

چنین می‌توان استنباط کرد که مولانا، تقدم خودشناسی را بر شناخت علم دنیوی انسان
-که مایه نزاع و امری است مادی- برای درک درست از زندگی، لازم شمرده است زیرا در
پایان می‌فهمد که کل هستی و خدای هستی در خود او موجود است. اتکای انسان و
دلخوشی‌های او را باید در درون خودش جستجو کرد، اگر انسان خود را چنان‌که شایسته
است، پیراسته و آراسته گرداند و با شادی‌های معنوی و درونی خود انس گیرد، دیگر از
تنهایی، مرگ و هزاران بحران مادی دیگر نمی‌هراسد بلکه در باغ حُسن درونش به تفرج
رفته و چشمه‌های شادی از درون خودش می‌جوشد.

چه عروسی ست در جان، که جهان ز عکس رویش چو دو دست نوعروسان، تر و پرنگار باشد
(دیوان شمس، ۱۳۶۹: غ ۱۶)

و یا در مثنوی به وضوح به این مطلب چنین اشاره دارد:

راه لذت از درون دان، نه برون ابلهی دان جستن قصر و حصون
آن یکی در کنج مسجد، مست و شاد و آن دگر در باغ، ترش و بی‌مراد
(مثنوی، ۱۳۷۸: ج ۶: ۲۰ - ۳۴۱۹)

پس، توکل بر خداوند و توصیه بر توانایی‌های معنوی درون، مکرر در آثار این دو
عارف بزرگ گوشزد می‌شود، از نظر آنها کسب حیرت عاشقانه در انسان ایجاد «درد

معنوی» می‌نماید، دردی که درمان نیز به سوی آن در حرکت است. هدف آنها بیان این نکته است که انسان معاصر، باید ابتدا از کشف توانمندی‌های ضمیر خود شروع کند و به انتظارات خود از بیرون پایان دهد.

ب: توصیه به صبر و نرم‌خویی

نگرش عرفان اسلامی و از جمله این دو عارف بزرگ در بعد پسندها و ناپسندی‌های اجتماعی را می‌توان از دو منظر مورد بحث و تحلیل قرار داد:

اوّل مدینه فاضله یا آرمان شهری که ورای وضع موجود است، یعنی جامعه‌اثریری که از دنیای مثالی و با تکیه بر آیه کریمه «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/ ۲۱) بازآفرینی شده است و این جامعه آراسته به تمام فضیلت‌ها و منزّه از همه رذیلت‌هاست که انسان‌های آرمانی چون شیر خدا و رستم دستان در آن، مورد درخواست است.

دوم جامعه واقع‌گرا، یعنی همین جامعه موجود که مولانا با حلقه اتصال عشق و حکمت - عشقی از دل جوشنده و مرده را زنده کننده و حکمتی از سر خیزنده و ریشه در اندیشه دارنده - که هر کس باید به قدر سعه وجودی خود از آن بهره ببرد تا زمینه یک هم‌زیستی معنوی و برادرانه فراهم گردد.

تحمل و مدارا با دیگران از علل زیربنایی فرهنگ روابط انسانی در ثبات و آرامش جامعه و از ملزومات روش شناسی عرفان اجتماعی مولانا و عطار است که شالوده آن براساس نص صریح قرآن مجید در خطاب به پیامبر اسلام بنا شده است، آن‌جا که حق تعالی می‌فرماید: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» «ای پیامبر اگر سختگیر و نامهربان بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند. هدف، خویشتن‌داری و مدارا با دیگر آحاد جامعه است». (آل عمران / ۱۵۹)

برای مثال در دیدگاه مولانا، صواب گفتن جزء اصول بوده و برای بیان و نحوه عملی ساختن این اصل، نرم‌گویی و مدارا در زبان و گفتار را توصیه می‌کند. او نرمش و تسامح را در برپایی گفتار درست و صحیح، روشی قابل تحقیق و اجرایی می‌داند و برای نهادینه کردن این خصیصه مفید در خطاب به افراد جامعه امروز، تجربه رسالت حضرت موسی (ع)

را شاهد مثالی آورده و اساس دستور کار موسی را اعلام وحدانیت حق و گردن نهادن فرعون به حاکمیت خداوند می‌داند ولی شیوه ابلاغ و روش کار این پیام را از طریق گفتگوی با صبر، سعه صدر و بردباری، روش شناختی اجرایی احکام می‌داند:

موسیا رو پیش فرعون ز من نرم باید گفت قولاً لینا
 آب اگر در روغن جوشان کنی دیگدان و دیگ را ویران کنی
 نرم گوا ما مگو غیر صواب وسوسه مفروش در عین الخطاب

(مثنوی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۱۷-۳۸۱۵)

بدین وسیله به انسان معاصر می‌فهماند که مدارا، از مصادیق خوشخویی و ادب محسوب می‌شود و تحمل بی‌ادبان، از جلوه‌های خوش خلقی انسان است، هم چنان‌که شکایت از ناسازشی بداخلاقان، خود مصداق بدگویی است و بدگویی از کسی، در حقیقت یکی از انواع بدخلقی است که مولانا این آموزه اخلاقی را به انسان امروز و دایم شاکای از دیگر هم‌نوعان با بیانی شیوا، چنین آموزش می‌دهد:

ای مسلمان خود ادب اندر طلب نیست الا حمل از هر بی‌ادب
 هر که را بینی شکایت می‌کند که فلان کس راست طبع و خوی بد
 این شکایتگر، بدان که بدخو است که مران بدخو را او بدگو، است

(همان: ج ۴، ۳-۷۷۱)

از نصایح مولانا، چنین استنباط می‌شود که هر انسانی باید به مدد عقل دور اندیش خود در مقابل ناسزاگویی ناهلان، دشنام بدخواهان، خویشتن داری و سعه صدر پیشه کند و بدین رفتار، شایستگی و لیاقت را که یکی از ویژگی‌های انسان معنوی و باعث جلوگیری از تنش‌های اجتماعی است در ضمیر خود نهادینه ساخته و با رفتاری صبورانه، دل و جان خویش را صیقل دهد.

مفهوم صبر، در بینش عطار نیز برای ساختن انسان، نقش بنیادی و اساسی دارد و انسان را از تنگنای هستی محدودش رها کرده و در هستی حق پیوند می‌زند. عطار هم انسان معاصر و بشر کم حوصله امروز را به استقامت در برابر رنج‌ها و سختی‌ها و گستاخی‌های دیگران، دعوت می‌کند تا به گنجینه معرفت حق برسد:

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکن تا به کام خویش فردا کامرانی بایست
(دیوان عطار، ۱۳۷۴: ۱۳)

عطار در بیشتر داستان‌هایش، این موضوع را که اگر انسان تمامی قوای باطنی خود را متوجه حق کند و در برابر تمایلات نفسانی، خشم و شهوات، شکیبایی پیشه کند، در تکامل فردی و اجتماعی خود، شاهد رشد و تعالی خواهد بود. پس باید این صفت را که انسان در پرتوی آن در سرکوبی شهوات و غلبه بر آنها از حیوانات متمایز می‌شود، قدر دانست و در خود تقویت کرد زیرا پشتوانه انگیزه دینی انسان در مبارزه با انگیزه نفسانی می‌باشد، چنان‌چه انگیزه دینی در انسان راسخ گردد، به طور مستمر با خواسته نفسانی انسان مبارزه می‌کند.

صبر در بینش عطار، رمز و راز موفقیت در تمامی سطوح زندگی است، او در خطاب به انسان معاصر یادآور می‌شود که انسان با صبر پیشه کردن، می‌تواند از محدوده بشری خود رها و به بی‌نهایت برسد:

تورا خاموشی و صبر است راهی نخواهی یافت به زین دستگاهی
(اسرارنامه، ۱۳۶۱: ب ۳۱۳۴)

عطار، منادی فروتنی، سکوت و به خدا اندیشیدن است و صبر و ثبات در این ویژگی‌ها را موجب سربلندی انسان‌ها در محضر حق و نیک‌نامی او در جامعه می‌داند:

فروتن شو، خموشی گیر پیشه بدین هر دو صبوری کن همیشه
(همان: ب ۳۱۷۳)

عطار برای آموزش مخاطبان خود، تمثیل‌های فراوانی چون: صبر سالک مثل صبوری در شکم مادر، داستان بوسعید و ملاقات او با آن پیر معنوی، بی‌صبری بعضی پرندگان در حکایت سیمرغ، داستان فقر و صبر رابعه در الهی‌نامه و ... را ذکر کرده که تحلیل همه آنها، در این مقال نمی‌گنجد. او در دنیای پر از منازعات و غوغا سالاری امروز، گویا مخاطبین خود را به صبری با رنگ و بوی حماسی - عرفانی، دعوت می‌کند زیرا که چنین صبری به معنی شهادت و شهامت است و شهادت، اوج وحدت بینی عرفان و حماسه است.

ج: دعوت به آرامش و پرهیز از ناامنی

امروزه بشر با دست خود و مصنوعات ساخته دانش خویش، دنیای وحشتناکی از حوادث آفریده که جنگ‌ها، رواج پدیده‌های ناخوشایند استعمار و تروریسم، ایجاد فضای دهشتناک و عملکردهای نامعقول را باعث شده است. دستاوردهای مصنوعی بشر و حرص و ولع در به‌دست آوردن لذت این پدیده‌ها، نبود آرامش را تنها گمشده انسان مدرن معاصر قرار داده است.

در بینش عارفانه عطار، ایمان و باور داشتن حقیقت دین و قبول نیروی مافوق نظام آفرینش که جهان با اراده او، اداره می‌شود؛ در آرامش زندگی عملی و روزمره بشر، تأثیری فراوان دارد. او با تأثیرپذیری از سنایی، معتقد بود که مردم از اصالت خود به دور افتاده و روزگار غربت و تنهایی معنوی اتفاق افتاده است (صدای بال سیمرغ، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

عطار در منطق‌الطیر به زیبایی بیان کرده است که وقتی یکی از پرندگان از همدرد می‌پرسد: آیا در محضر سیمرغ گستاخی جایز است؟ و او در پاسخ می‌گوید: آنها که به دریای معرفت رسیده و به مقامی فرا انسانی و فوق بشری رسیده‌اند، می‌توانند در محضر دوست (خدا) خوش بگویند و بشنوند و دارای آرامش و طمأنینه دایم باشند.

عطار، کامل‌ترین افرادی را که دارای آرامش قلبی‌اند، در هیأت دیوانگان به تصویر کشیده است و با این داستان، گستاخی و منطق توأم با آرامش دیوانگان عاقل را به خوبی تبیین کرده است:

گفت هر کسی را که اهلیت بود محرم سر الوهیت بود
گر کند گستاخی ای، او را رواست زانکه دایم راز دار پادشاست
چون تو را دیوانگی آید پدید هر چه تو گویی ز تو بتوان شنید

(منطق‌الطیر، ۱۳۷۱: ۸ - ۲۴۳۶)

می‌توان نتیجه گرفت که عطار به عنوان یکی از باورمندان راستین عالم دینی، مخاطب خود را از دل‌بستن به امور مبتذل دنیوی - که آرامش را از او می‌گیرد - باز می‌دارد. تعمق در شعر او، شوق پرواز معنوی را درون انسان، پویا کرده و از بند تعلقات که ثمره‌ای جز ناامنی و هراس ندارد، رهایی می‌بخشد. او مرغ بوتیمار را، نماد انسان‌های حریص و مولع که

عطشی سیری‌ناپذیر دارند و بر کنار ساحل دریا نشسته و از غم اتمام آب دریا، ناله سر می‌دهد، تمثیلی هشدار دهنده برای ترک این خوی مذموم در منطق الطیر، خطاب به انسان معاصر قرار داده است:

گر ز دریا کم شود یک قطره آب ز آتش غیرت دلم گردد کباب
(همان: ۹۸۳)

مدارا و تساهل، یکی از انسانی‌ترین و فاخرترین جلوه‌های فرهنگ پربار و سرافراز ایران زمین است که در آثار اکثر عرفا، مخصوصاً مولانا برجستگی خاصی یافته است. مولانا بارها در مثنوی به مدارا و حلم - دو خصیصه که از مصادیق تساهل است - اشاره دارد و گاهی واژه مدارا را به معنی اخص کلمه، به معنی تحمل می‌گیرد؛ یعنی تحمل کثی‌های مردم و رفتارهای ناروای آنان و عدم اعمال ابزار تندى و خشم در قبال رفتار نادرست آنها. مولانا در باب ضرورت خویشتن داری - که موجب آرامش دل آدمی می‌شود - در برابر ناروایی‌ها و اعمال تانی در اصلاح آنها، به نکاتی بسیار ارزشمند و خواندنی اشاره دارد که از نظر اصول تعلیم و تربیت و روانشناسی تربیتی، برای آموزش نسل جدید در خور اهمیت و توجه است.

مولوی مدارا با نادانان و جاهلان را نشانه خوش‌خلقی و اصلاح جان و آرامش روان می‌داند و همین عملکرد انسانی و سلم و سازش وی با همگان بوده که او را از تعدی و عقوبت‌های افراد بی‌رحم، عالمان قشری و عوام نادان، باز می‌دارد:

چون بسازی با خسیّ این خسان گردی اندر نور سنت‌ها رسان
کانبیا رنج خسان، بس دیده‌اند از چنین ماران، بسی پیچیده‌اند
(مثنوی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۵۰ - ۲۱۴۹)

بشر امروز باید بداند که نگرش مهربانانه مولانا به وسعت دنیاست. در دایره وسیع محبت او، همه کس و همه چیز می‌گنجد. احترام، گذشت، مدارا نسبت به همه و حتی معاندان او را در مقابلش، وادار به کرنش می‌کرد. نمونه‌ای از گذشت و مهربانی او، داستان آن مست است که در سماع، خود را به مولانا می‌زند و مریدانش او را آزرده‌اند، مولانا هم از مریدانش می‌رنجد، خود او در کتاب فیه ما فیه به این موضوع اشاره دارد و می‌گوید: «مرا

خوبی است که نخواهم هیچ دلی از من آزرده شود. اینک جماعتی خود را در سماع بر من می‌زند و بعضی یاران، ایشان را منع می‌کنند. مرا آن خوش نمی‌آید و صد بار گفته‌ام برای من کسی را به چیزی مگوئید، من به آن راضیم» (فیه مافیه، ۱۳۶۷: ۷۴). بله این چنین است، خصلت گذشت و تواضع این مرد خدا در زندگی فردی‌اش.

د: پرهیز از فردگرایی و خودخواهی

یکی از وجوه انسان معاصر و مدرن، ترجیح خویش و منفعت فردی بر منافع مشترک و عمومی است. آزادی‌های فردی و دریافت‌ها و قرائت‌های گوناگون از آن، آرامش و هنجارهای فردی را تا حدی به هم زده که موجب منازعات و مناقشات فراوانی شده است و مقابله با آن، غیرممکن گشته است. در دنیای مدرن، انسان‌ها خواه و ناخواه باید توانمندی‌ها و استعداد‌های جهان‌ساز و انسان‌مدار یکدیگر را بپذیرند، در حالی که برخی طرفداران فردیت و خودخواهی، بر هنجارهای جمعی جوامع، مسلط شده و سرنوشت دیگران را رقم می‌زنند و مسیر رشد طبیعی و تکامل توانمندی‌های آنها را نادیده می‌گیرند. در دید عرفانی عطار، افراد دارای توانمندی‌های متفاوتی هستند که به میزان گستردگی فکری و معنوی خود به درجات والای انسانی و الهی می‌رسند. عطار از زبان یکی از پرندگان در منطق‌الطیر به مسئله برابری نادرست اشاره می‌کند و مراتب تفاوت‌های اکتسابی و غیراکتسابی انسان را به روشنی، چنین تبیین می‌کند:

سائلی گفتش که ای برده سبق تو به چه از ما سبق بردی به حق
چون تو جوئیایی و من جوئیای راست در میان ما تفاوت از چه خاست
چه گنه آمد ز جسم و جان ما قسم تو صافی و دردی آن ما

(منطق‌الطیر، ۱۳۷۱: ۵۸-۱۶۵۶)

می‌توان فهمید که عطار کوشش‌های انسانی را که سرچشمه کشش‌های انسانی بوده، برای رسیدن به مراحل والاتر و بالاتر مفید می‌داند و به همین دلیل، انسان‌ها را به مرید و مراد تقسیم می‌کند. در لابلای آثارش نکته‌های نغزی را می‌توان یافت که برای مقابله با بحران‌ها و مشکلات فردی به کار رفته است.

نفس اماره، در حقیقت عامل خودخواهی‌های انسان معاصر و رهزن آدمی از صراط مستقیم است. عطار در اسرارنامه در نافرمانی از آن چنین اشاره دارد که نهاد کافر خود را گردن بزن زیرا مسلمان شدنی نیست و در صورت تبعیت از آن، اگر یک روز در اجابت از آرزوهایش تأخیر کنی، به سگی خشمگین تبدیل می‌شود و بر تو نهیب می‌زند.

خریست این نفس، خر را بنده بودن کجا باشد نشان زنده بودن

(اسرارنامه، ۱۳۶۳: ۶۴)

عطار در نوشته‌ها و اشعار خود، در خطاب به انسان‌های درآج می‌گوید؛ برای پرهیز از فردگرایی و خودخواهی از اجابت نفس دوری کنید:

چند پیوندی زره، بر نفس خویش همچو داوود آهن خود کن چو موم
گر شود این آهنت چون موم نرم تو شوی در عشق چون داوود گرم

(منطق‌الطیر، ۱۳۷۱: ۳۶)

اندیشه‌های مولانا هم مثل عطار برای بسیاری از شیفتگان و سالکان، چون بحر معرفتی است که هر یک از انسان‌ها می‌توانند از دریای مفاهیم بلند و نغز عرفانیش، گل‌های هدایت و معنویت چیده و با آشنایی با اندیشه‌های این پیر روشن ضمیر، منقلب شده و مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند و شیشه‌های کبود خودخواهی را از پیش چشم و دیدگان‌شان، کنار زده و به آرامشی معنوی برسند:

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زان سبب عالم، کبودت می‌نمود

(مثنوی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۳۲۹)

ارتباط سازنده انسان امروز با میراث معنوی گذشته، از جمله آموزه‌های تربیتی مثنوی مولانا، از طریق بازخوانی و قرائت عمیق توأمان با درک و فهم از مفاهیم بلند آن، مانع ظهور خیلی از خصلت‌های مذموم چون خودپسندی و تکبر در انسان می‌شود. در اندیشه او تکبر و خودخواهی، ریشه اصلی سخت‌گیری‌های نابخردانه و تعصب‌های ناروا می‌باشد:

از تکبر جمله اندر تفرقه مرده از جان، زنده‌اند از مخرقه
این تکبر، زهر قاتل دان که هست از می پر زهر شد آن گیج مست
چون می پر زهر نو شد مُدبری از طرب یکدم بجنابند سری

(همان: ج ۴، ۲۰۳۲ تا ۲۷۴۴)

او برای پندآموزی انسان امروز، تکبر و خودخواهی را خوی شیطان رانده می‌داند و این نکته را یادآور می‌شود که اگر شیطان گمراه شد و سر از طاعت حق بازداشت، نتیجه خودپسندی و تکبر بود:

زلت آدم ز ایشکم بود و به اه و آن ابلیس از تکبر بود و جاه
لاجرم او زود استغفار کرد و آن لعین از توبه استنکار کرد

(همان: ج ۴، ۲۱ - ۵۲۰)

عارف بلخ در زندگی فردی و شخصی خود در تعامل با اجتماع از این خصلت ناپسند، چنان بر کنار بوده تا جایی که همه انسان‌ها تا امروز به خرد و بزرگی او احترام فراوان قائلند. در رفتار فردی، تواضع و فروتنی او به حدی بود که حتی در مقابل کودکان حرمت گذار، سجده می‌نهاد و حرمت فوق‌العاده می‌کرد (فیه مافیه، ۱۳۶۱: ۱۰۱).

توصیه مولانا به ابنای بشر و از جمله نسل معاصر ما این است که برای پرهیز از خودخواهی و خودپسندی‌ها، محبت و عشق را در خود نهادینه کنیم و به مدد این نوشداروی جان‌ها، ریشه همه روان پریشی‌های جامعه را بخشکانیم تا همواره نغمه روح بخش عشق، روح و روان ما را طراوت معنوی بخشد:

شادباش ای عشق خوش سودای من ای طیب جمله علت‌ها من
ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

(همان: ج ۱، ۴ - ۲۳)

در ادامه، راهبردهای دیگر مولانا را برای کسب آرامش معنوی افراد، می‌توان این‌گونه به اختصار بیان داشت:

۱- مشورت و بهره‌مندی از آراء و عقاید درست پیران و خردمندان:

ز آنکه با عقلی چو عقلی جفت شد مانع بد فعلی و بد گفت شد

(همان: ج ۱، ۲۰)

۲- پرهیز از هم‌نشینی و مصاحبت با افرادی بد که دلشان خانه دیو و افسون‌شان آدمی را گمراه می‌کند:

آدمی خوارند اغلب مردمان از سلام علیک شان کم جو امان
خانه دیو است دل‌های همه کم پذیر از دیو مردم دمدمه
(همان: ج ۲، ۲- ۲۵۱)

۳- دانستن قدر و ارزش و منزلت معنوی خویش و غافل نبودن از کمال وجودی خود:
روز در خوابی مگو این خواب نیست سایه فرع است، اصل جز مهتاب نیست
(همان: ج ۳، ب ۱۷۳۵)

۴- پرهیز از کینه‌ورزی، مولوی مانند یک روانشناس، توده‌های مردم، احساسات منفی، داغ‌های کینه، زخم‌زبان‌ها و قضاوت‌های نادرست را که سبب جنگ و نزاع می‌شود، به‌خوبی می‌شناسد و گذشت، بخشودن و مهر ورزیدن را، راه درمان و سبب آرامش معرفی می‌کند:

ای برادر صبر کن بر درد نیش تا رهی از نیش نفس گبر خویش
(همان: ج ۱، ۳۰۰۲)

خدمات مهمی که عرفا و به‌خصوص این دو عارف والامقام به فرهنگ و تمدن بشر نموده‌اند، غیرقابل انکار است، گویا زنده‌اند و در تمام عرصه‌های مختلف زندگی، همراه و هم‌قدم ما هستند و از فریب همه شگردهای مدرن شیادان امروزی، به‌خوبی ما را آگاه و بر حذر می‌دارند، سبک دشمنی‌های مدرن را به‌خوبی می‌شناسند و از فراخوان‌ها و استقبال‌هایی که باعث جدایی انسان از مقام انسانیت شده، هشدار می‌دهند؛ حتی به نیرنگ‌های در لباس علم و حکمت که در نوع خود از خطرناک‌ترین مکرهاست و دارندگان این دست نیرنگ‌ها را که بود و نبودشان یکسان نیست، به نحوی می‌شناساند و یادآوری می‌کنند که شگردهای جدید دشمنی که جای شمشیرهای عریان را گرفته است، بسی خطرناکتر و زهرآگین‌تر است:

حرف حکمت از زبان ناحکیم حله‌های عاریت دان ای سلیم
گرچه دزدی، حله ای پوشیده است دست تو چون گیرد او، بئریده است
(همان: ج ۴، ۴- ۶۷۳)

نکته‌های نغز و ارزشمند فراوانی در آثار این دو بزرگ مرد عرفان- که توصیف و تحلیل همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد- وجود دارد از قبیل: پرهیز از تقلیدهای ناروا، دوری از کینه و غم، ارزشمند دانستن استکمال وجودی خویش، پرهیز از حيله‌گری و نیرنگ، سنت شکنی عادت‌های مخرب، دعوت به تعاون و همکاری، توکل به خدا و ... که به راستی خواندنی و آموختنی است.

خدمت بزرگ آموزه‌های تربیتی و معنوی این دو مرد خدا، در کاهش عصبیت‌های ناروای جامعه بشری امروز، نقش مؤثر و کارساز داشته زیرا با منش نظری و عملی در سراسر زندگی فردی و اجتماعی خودشان، همراه بوده است که می‌تواند بهترین سرمشق عملی برای زندگی نسل معاصر قرار گیرد.

نتیجه

استنتاج این مقاله را با طرح چند پرسش و با پاسخ به آنها، پایان می‌دهیم. این که مولانا و عطار از چه راه و چگونه می‌توانند با انسان امروز ارتباط برقرار کنند و راز استقبال عظیم مردم امروز دنیا، از آثار این دو انسان کامل چیست؟ مگر چه دارند که کلامشان بر دل‌های بشر امروز می‌نشیند یا انسان امروز چه می‌خواهد و چه می‌جوید که پژواک آن را در کلام این دو عارف وارسته می‌یابد؟ به یقین نمی‌توان گفت همه مردم آثار این دو عارف را درست خوانده یا درست فهمیده‌اند، اما این قدر می‌توان فهمید که یک احساس مبهم همدلی با آنها داشته و روح زمان هم به گونه‌ای مبهم، به سوی آنها جذب می‌شود، برآورده شدن نیازهای معنوی عطشی است که در درون انسان می‌جوشد و آنها را به تکاپو وا می‌دارد و خلاصه این نیازها عبارتند از:

الف: تأکید بر ارزش، حرمت و کرامت انسان.

ب: تأکید بر واقعیت تکثر در عین وحدت.

ج: تأکید بر تساهل و تسامح و عدم تعصب در برخورد با عقاید و آرا مخالفان.

که در آثار این دو عارف والا مقام دیده می‌شود، اگر انسان امروز با دیدی تازه و از سر

تأمل این آثار را مرور کند به یقین در ساحت آفرینش‌های فکری و هنری بهتر زیستن،

سرآمد خواهد بود، پس باید از نو خواند و از نو شناخت.

فهرست منابع

قرآن مجید.

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، دفتر عقل و آیت عشق، سه جلدی.
۲. احمدی، بابک، (۱۳۸۳)، ساختار و هرمنوتیک، تهران، انتشارات گام نو.
۳. اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۰)، فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری، مشهد، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم.
۴. اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران، انتشارات اساطیر.
۵. اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۹)، آتش آب سوز، مشهد، به نشر.
۶. باروت رولان، (۱۳۸۰)، نقد و حقیقت، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۷. بهزاد، صدیق، (۱۳۸۰)، کتاب‌شناسی مولوی، تهران، نشر دانشگاهی.
۸. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، دیدار با سیمرخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. ریتر، هلموت، (۱۳۷۷)، دریای جان، ترجمه عباس زیراب‌خویی و مهرآفاق بایوردی ۲ جلدی، تهران، انتشارات الهدی، چاپ دوم.
۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، صدای بال سیمرخ، تهران، انتشارات سخن.
۱۱. سلیم، غلامرضا، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، توس.
۱۲. عطار نیشابوری، (۱۳۶۶)، تذکرةالأولیا، دکتر محمد استعلامی، تهران، زوار.
۱۳. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۶۸)، الهی‌نامه، تصحیح و مقدمه از هلموت ریتر، تهران، توس، چاپ دوم.
۱۴. _____، _____، (۱۳۷۱)، منطق‌الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ششم.
۱۵. _____، _____، (۱۳۶۱)، اسرارنامه، به اهتمام فواد روحانی، تهران، زوار.
۱۶. _____، _____، (۱۳۵۴)، دیوان، تقی تفضلی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۷. _____، _____، (۱۷۵۴)، مصیبت‌نامه، تقی حاتمی، چاپخانه مرکزی، تهران.
۱۸. فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۶)، زندگی مولانا جلال‌الدین، تهران، زوار، چاپ پنجم.
۱۹. فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.

۲۰. شمس‌الدین محمد تبریزی، (۱۳۶۹)، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، تصحیح نیلکسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر.
۲۲. _____، _____، (۱۳۶۹)، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
۲۳. _____، _____، (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، علمی فرهنگی.
۲۴. یالمر، ریچارد، (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایامی، تهران، هرمس.

